

## ادامه ی مسأله ی اول

### ادله ی نفی

بسم الله الرحمن الرحيم

هفته ی گذشته بحثمان بررسی ادله ی نفی مشروعیت بود. در این راستا هم به عقل متکی به تجربه استناد شده هم به روایات.

بحث عقل صحبت شد و نهایتا عرض کردیم که عقل دلالت ندارد بر نفی مطلق. در احکام عقلی، مناسبات، ملاکات، حکمت خودش می شود موضوع و می شود «مصلحت معیار» به همین خاطر با ملاک حکم می آید و با رفتن ملاک حکم می رود. مثلا اگر عقل بگوید سیگار چون مضر است پس حرام است؛ اگر یک شخصی پیدا شد که سیگار برایش ضرر نداشت در این صورت دیگر این حکم برای او نمی آید و نمی توان گفت مضر بودن حکمت است و سیگار حرام است حتی برای این شخص یعنی عقل نمی گوید سیگار حرام است ولو اینکه مضر هم نباشد و اینکه عقل می گوید سیگار حرام است چون مضر است معنایش این است که مضر حرام است و اگر جایی مضر نبود دیگر حرام هم نیست و حکم نمی آید. برخلاف احکام شرعی که یک مصلحت و حکمت می تواند «مصلحت مبدأ» باشد یعنی مصلحت شروع ولو «مصلحت معیار» نباشد لذا می گویند: مصلحت حکم را می آورد ولی رفتنش حکم را نمی برد.

در بحث ما هم اگر این ظلم و بی عدالتی و زدگی از اسلام و بدبینی به خاطر تشکیل حکومت باشد اگر این امور بیاید حکم تابع آن می شود ولی حکم کلی نیست.

البته اینکه گفتیم حکم کلی نیست انصاف اقتضا می کند که بگوییم با کدام قرائت از دین با کدام

رهبر یا رهبران و با کدام نیرو.

اگر کسی نگاهش به دین نگاه طالبانیزم باشد، نگاه خوارجی باشد، یا رهبران درستی وجود نداشته باشند یا نیروهای قوی ای نباشد که کشور را اداره کنند باز هم کار سامان پیدا نخواهد کرد.

اما روایات:

این روایات حدود چهل سال است که مورد بحث است و برخی در بزنگاه از آن ها استفاده کرده اند.

این روایات را جناب شیخ حر در وسائل آورده در برگه هم هست و من آدرس داده ام، ایشان در جلد 15 وسائل - از وسائل 30 جلدی - در باب کتاب جهاد، باب 13 این روایات را آورده است. عنوان باب این است «باب حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم ع» ایشان ذیل این باب 17 روایت می آورد. مرحوم میرزای نوری (که مستدرک الوسائل نوشته و به نظر خودش روایاتی که شیخ حر می توانست بیاورد ولی نیاورده است را جمع آوری کرده و اسمش را گذاشته مستدرک الوسائل، ایشان هم) 14 روایت نقل می کند.

ما روایاتی که سند بهتری دارد و بیشتر مورد استفاده بوده است را می آوریم و یک مدیریتی می کنیم و جمع بندی می کنیم.

این روایات عمدتاً ضعیف‌السند هستند ولی در بین آن ها روایات صحیح‌السند هم هست حتی صحیح‌اعلایی لذا بررسی سندی روایت لازم نیست چون نزدیک به 30 روایت است بله اگر بخواهیم از یک روایت یک جمله ی خاصی که مضمون مشترک بین روایات نیست را استفاده کنیم در این صورت باید آن روایت را بررسی سندی کنیم بله در مضامین مشترکشان بررسی سند روایت لازم نیست.

**روایت اول:** محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم قمی عن ابراهیم بن هاشم عن صفوان بن یحیی عن عیسی بن القاسم از امام صادق ع که می فرمودند: علیکم بتقوی الله وحده لا شریک له وانظروا لانفسکم» و حضرت می فرمایند مواظب خودتان باشید و این مواظبت روی یک جهت خاصی است

وآن اینکه امر خودتان را به چه کسی واگذار می کنید و دنبال چه کسی می روید. امام فرمودند «آن الرجل لیكون له الغنم فیها الراعی فإذا وجد رجلا هو اعلم بغنمه من الذی هو فیها یخرجه...» اولی را بازنشست می کند و شخصی که شایسته تر است را جانشین او می کند. «والله لو كانت لاحدکم نفسان» حضرت زمینه سازی می فرمایند تا بفرمایند که از تجربه استفاده کنید. به خدا قسم اگر برای شما دو تا حیات بود... ارزش داشت که در یکی تجربه می آموختید و در دومی از تجربه گذشته استفاده می کردید ولی چه کنیم که یک حیات بیشتر نداریم و وقتی برود رفته و دیگر توبه هم رفته و از بین می رود بعد از این مقدمات استفاده می کنند تا بفرمایند شما شیعیان خیلی سزاوارتر هستید که یک رهبری انتخاب کنید برای خودتان، اگر امامی از طرف ما بیاید. یعنی شما شیعیان خیلی احق هستید که او را انتخاب کنید چون شما با اهل بیت آشنا هستید.

سه قسمت این روایت محل بحث ما است تا حالا محل بحث نبود؛ فانظروا علی ای شیء تخرجون دقت کنید بر چی خروج می کنید و دنبال چه کسی هستید؟ حرکت زید نباید برای شما الگو شود فإن زیدا کان عالما و کان صدوقا یکی از روایاتی که به آن استناد کرده اند برای شخصیت زید این روایت است. امام می فرمایند او حسابش فرق داشت و او مردم را به سمت خودش نخواند و مانند اهل بصره و ابومسلم خراسانی نبود، دکان نبود، انما دعاکم الی الرضا من آل محمد ص، «رضا» مصدر است اما معنای «مرضی» می دهد گویا امام می خواهند بفرمایند اگر زید پیروز می شد کار را به ما واگذار می کرد. زید خروج کرد به یک حکومت متمرکزی و می خواست آن را بشکند اما اگر امروز یک نفر بیاید، خلاصه اینکه قرار نیست کار را به دست ما بسپارد شاید کلام حضرت ناظر به حوادث بصره و خراسان باشد بعد حضرت می فرمایند فقط یک استثنا دارد «الا مع من اجتمعت بنو فاطمة معه فوالله ما صاحبکم الا من اجتمعوا علیه» صاحب شما کسی نیست مگر کسانی که بنو فاطمه با او باشند حالا ممکن است در ماه رجب باشد فأقبلوا علی اسم الله عز و جل و إن أحببتم أن تتأخروا الی الشعبان فلا ضیر و أن أحببتم أن تصوموا فی اهلکم ففعل ذلک اقوی أن یکون لکم و کفاکم بالسفیانی علامة.»

روایت از نظر سند روشن است، آیا از این روایت فهمیده می شود که هر خروجی قبل از قیام ناروا است و آیا نهی در این روایت ملازمه دارد با نهی از تشکیل حکومت؟ ان شاءالله بماند برای هفته ی آینده.